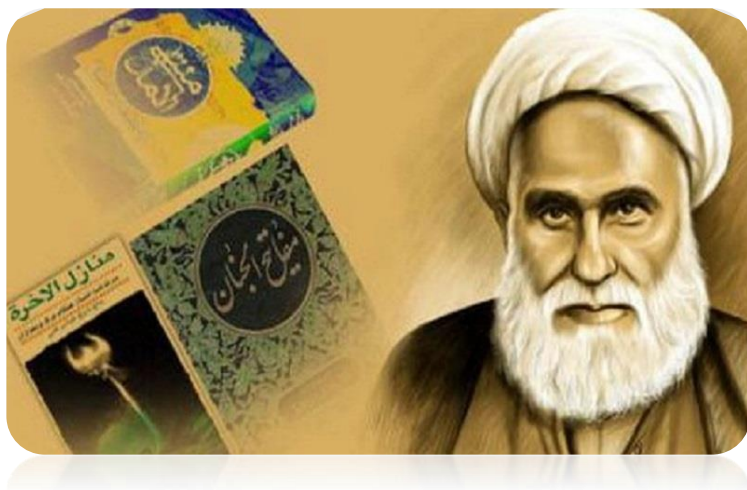


باسمه تعالی

**شیخ عباس قمی رحمه الله؛**  
**مبلغ و محدثی خستگی ناپذیر**



طراحی و تنظیم: پایگاه نمو

[www.nomov.ir](http://www.nomov.ir)

## فهرست

|                                     |    |
|-------------------------------------|----|
| مقدمه                               | ۴  |
| نسب شیخ                             | ۴  |
| تحصیلات شیخ عباس (ره)               | ۵  |
| هجرت به نجف                         | ۶  |
| مراجعت به قم                        | ۷  |
| اقامت در مشهد مقدس                  | ۷  |
| تحقیق و تألیف                       | ۱۰ |
| صفات و کمالات                       | ۱۳ |
| ۱- ساده زیستی                       | ۱۴ |
| ۲- اخلاص                            | ۱۵ |
| الف) اخلاص در نوشتن «مفاتیح الجنان» | ۱۵ |
| ب) کتاب منازل الاخرة                | ۱۶ |
| ج) امام جماعت مسجد گوهرشاد          | ۱۷ |
| ۳- تواضع                            | ۱۸ |
| ۴- یقین به معاد                     | ۲۰ |
| ۵- احترام به سادات                  | ۲۱ |
| ۶- احترام فوق العاده به خانواده     | ۲۲ |

۷- اهتمام به تبلیغ..... ۲۴.

تأثیر مواعظ..... ۲۶.

مبَلِّغ، ضامن عمر مردم..... ۲۷.

وفات شیخ عباس (ره)..... ۲۸.

پی نوشت ها..... ۲۹.

## مقدمه

بی شک یکی از زبده ترین چهره های درخشان روحانیت معاصر، به خصوص در رشته های حدیث، تاریخ و تبلیغ، مرحوم حاج شیخ عباس قمی است. مسلمانان، به ویژه شیعیان، در بیشتر بلاد با نام خوش، آثار جاویدان و مواعظ جذاب و تأثیرگذار این مورخ شهیر، محدث امین و مبلغ و واعظ پارسا آشنایی دارند. وی صاحب کتاب های ارزشمند و متعددی از جمله کتاب ماندگار «مفاتیح الجنان» می باشد که کمتر خانه ای را می توان یافت که این کتاب در آن وجود نداشته باشد و یا آن را ندیده باشند.

در این مقاله به بررسی اجمالی ابعاد شخصیتی و زندگی ایشان می پردازیم و زوایای مختلف حیات طیبۀ وی را مورد بررسی قرار می دهیم. [۱]

## نسب شیخ

حاج شیخ عباس قمی، فرزند کربلایی محمدرضا، در سال ۱۲۹۴ق در خانواده ای مذهبی و با فضیلت در شهر مقدس قم پا به عرصۀ گیتی نهاد و دوران کودکی را در همین شهر پشت سر نهاد. پدر بزرگوارش از مردان صالح و پرهیزگار قم و از علاقمندان و شیفتگان خاندان عصمت و طهارت (ع) به شمار می رفت. مادر پارسا و ارجمند وی نیز از زنان پاکدامن

و آشنای به مسائل اسلامی و متخلّق به اخلاق الهی بود و امتیازات معنوی فراوانی داشت، از جمله تقید به خواندن نماز اوّل وقت؛ به طوری که حتی اگر میهمان داشت، در اول وقت نماز را می خواند و سپس از آنان پذیرایی می کرد.

این بانوی پارسا و نمونه دربارهٔ فرزندش گفته است: «در این مدت دو سالی که عباس را شیر می دادم، حتی یک دفعه هم بی طهارت به او شیر ندادم.» و شاید به همین دلیل خود حاج شیخ عباس قمی فرموده است: «من هر موفقیتی که دارم، از برکت مادرم است؛ زیرا ایشان سعی داشت همیشه مرا با طهارت کامل شیر بدهد. او واقعاً از زنان متدینه بود.» [۲]

## تحصیلات شیخ عباس (ره)

شیخ عباس (ره) در قم از دانش بیکران بزرگان و اساتید بزرگوار و آیات عظام ذیل بهره برده است:

- ۱- میرزا محمد ارباب قمی (م ۱۳۴۱ق)؛
- ۲- حاج شیخ ابوالقاسم قمی (م ۱۳۵۳ق)؛
- ۳- حاج سید احمد طباطبایی قمی (ابوزوجهٔ معظم له، م ۱۳۳۴ق)؛

۴- شیخ محمدحسین قمی، استاد خط نستعلیق.

## هجرت به نجف

شیخ عباس سال ورود خود را به نجف اشرف ۱۳۱۶ ق ذکر کرده است، در حالی که ۲۲ بهار از عمر شریفش می گذشته. اساتید وی در نجف اشرف عبارتند از آیات عظام:

- ۱- سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروة، م ۱۳۳۷ ق)؛
- ۲- علامه حاج میرزا حسین نوری مازندرانی (م ۱۳۲۰ ق)؛
- ۳- میرزا محمدتقی شیرازی (مشهور به میرزای کوچک یا میرزای دوم، م ۱۳۳۸ ق)؛
- ۴- سید حسن صدر کاظمی (م ۱۳۵۴ ق)؛
- ۵- سید ابوالحسن نقوی لکنهویی (مقیم هندوستان، م ۱۳۵۵ ق). [۳]

## مراجعت به قم

حاج شیخ در سال ۱۳۲۲ق در راه بازگشت به وطن، موفق به اتمام کتاب ارزشمند و گرانقدر «هدیه الزائرین» می شود و از راه مرز خسروی وارد کرمانشاه می گردد. ظاهراً علت هجرت وی در آن موقع، ابتلا به بیماری وبا و شیوع آن در عراق بوده است که تا بهبودی کامل از بیماری وبا در کرمانشاه می ماند و پس از بهبودی کامل، به شهر محبوب خود (قم) می آید و به کار تألیف و تصنیف و احتمالاً درس و بحث اشتغال می ورزد و از محضر اساتید سابق خود در قم بهره مند می شود.

در همین مدت اقامت در قم، ازدواج می کند. همسر او، دختر مرحوم آیت الله سید زکریا قزوینی، از علمای اعلام قم بود. این وصلت بعد از چندی به جدایی می کشد و حاج شیخ از این نظر سخت افسرده و اندوهگین می شود؛ به گونه ای که برای رفع آن هم و غم در صدد بر می آید که به زیارت حضرت رضا(ع) برود.

## اقامت در مشهد مقدس

شیخ عباس در روز جمعه، اول ربیع الثانی ۱۳۳۲ق به قصد اقامت، وارد مشهد مقدس می گردد. علت اقامت وی در مشهد مقدس، تقاضای مرحوم

آیت الله حاج حسین قمی (م ۱۳۶۵ ق) بوده است که قبلاً باجناب حاج شیخ عباس به شمار می رفت.

حاج شیخ در منزل آیت الله قمی، اتاقی در بالاخانه داشته که در آنجا می نشست و مشغول کار بوده و از آنجا قبه و بارگاه حضرت رضا (ع) را می دیده است و هر لحظه در موقع مطالعه و نوشتن سر بر می داشته، آن بارگاه ملکوتی پر نور در مقابل دیدگانش قرار داشته و برایش بسیار لذت بخش بوده است. در آن اتاق و با آن وضع و حال، به کار تألیف اثر نفیس و ارزشمند «فوائد الرضویة» اشتغال می یابد.

پس از قصد اقامت در مشهد، مرحوم آیت الله قمی به وی می گوید: «می نویسم به قم و دختر اخوی (آیت الله حاج سید احمد طباطبایی) را برای شما خواستگاری می کنم.» همین طور هم می شود و همسر دومش را از قم به مشهد می آورند و بعد از آن، مراسم عقد صورت می گیرد و حاج شیخ در خانه محقری در جوار منزل آیت الله سید صدر الدین صدر، داماد بزرگ آیت الله حاج آقا حسین قمی که در همان سال از عتبات به مشهد مقدس آمده بود، ساکن می شود.

مرحوم میرزا علی محدث زاده (فرزند حاج شیخ) می گوید: «خانه ما در مشهد با خانه آیت الله صدر به هم راه داشت؛ چون پدر ما، مرحوم حاج شیخ عباس، دوره سال، تقریباً شش ماه در مسافرت بود. در واقع، مرحوم



آیت الله صدر ما را بزرگ کرد. آن مرحوم ما را مثل فرزندان خود می دانست.» [۴]

حاج شیخ عباس قمی، علت اقامت خود در مشهد مقدس را اینگونه بیان می کند: «به جهت شدت ابتلا و گرفتاری و کثرت هموم و غموم که بر این داعی روی داد و شرح آن طولانی است، به خاطر مرسید که پناه برم به امام اتقیا و پناه غربا، حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا(ع)،... پس اسباب سفر مهیا کردم و از دار الایمان قم به صوب ارض اقدس توجه نمودم.... چندان مراحم الطاف و نعمت از آن رحمت الهی و نعمت نامتناهی در خود مشاهده کردم که هوس مجاورت آن آستانه مقدسه را نمودم....

با آنکه در این قطعه از زمان که فتنه های بی پایان، چون پاره های شب مظلوم متراکم، و بر تمام بلاد و عباد متهاجم گشته و به حکم «إِذَا عَمَّتِ الْبُلْدَانُ الْفِتْنُ وَ الْبَلَايَا فَعَلَيْكُمْ بِقُمْ وَ حَوَالِيهَا وَ نَوَاحِيهَا فَإِنَّ الْبَلَايَا مَدْفُوعٌ عَنْهَا» [۵] شایسته است که هر کس بتواند مهاجرت به بلده طیبه قم نماید، تا چه رسد به کسی که قم وطن او باشد؛ لکن این شکسته مهجور، چندان مغمور در نعمت بی پایان حضرت سلطان خراسان گشتم که مرارت غربت را در این آستان ملائک پاسبان بر کام خود شیرین دیدم و رغبت مراجعت به وطن را به خود ندیدم؛ بلکه سختی های کشیده و تلخی های چشیده را شکر گفتم و منتها پذیرفتم.

از جمله نعمت هایی که خداوند متعال به برکت این امام به من روزی کرد، این است که مرا وارد ساخت به خانهٔ سید بزرگوار، عالم محقق و فاضل مدقق پرهیزگار، سیدنا حاج آقا حسین قمی که در خوبی و شایستگی عدیل و نظیر ندارد....» [۶]

## تحقیق و تألیف

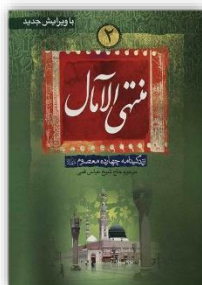
آیت الله سید عباس کاشانی (ره) می فرمود: «روزی در محضر استادمان، حضرت آیت الله میلانی (ره) نشسته بودیم که ایشان فرمود: روزی که حاج شیخ عباس به نجف تشریف آوردند، من ایشان را به خانهٔ خودمان بردم تا در منزل ما زندگی کند؛ زیرا منزل ما از دو قسمت بیرونی و اندرونی تشکیل شده بود، و لذا خودمان در قسمت اندرونی بوده و ایشان در قسمت بیرونی سکنی گزید.

زمانی که می خواستم ایشان را به منزل ببرم، فرمود: به یک شرط می پذیرم در خانهٔ شما زندگی کنم و آن شرط هم این است که اصلاً غذایی برای من نیاورید و من فقط در خانهٔ شما زندگی کنم. من هم قبول کرده و با این شرط ایشان به منزل من آمدند.

روز اول برای ایشان غذا بردیم و ایشان میل کرده و فرمود: جناب آقای میلانی! این دفعه را به خاطر شما خوردم؛ ولی دفعه های بعد اگر برایم غذا بیاورید، علاوه بر اینکه نمی خورم، از منزل شما هم می روم. من هم قبول کردم که دیگر برای ایشان غذا نبرم.

ایشان دائماً مشغول مطالعه و تحقیق بود؛ یعنی تمام هم و غم او مطالعه بود و در گوشه ای از اتاق می نشست و تمام کتاب هایش را اطراف خود می گذاشت و یکی یکی بررسی می کرد. حتی خواب ایشان نیز همانجا بین کتابها صورت می گرفت، آن هم نه اینکه بین کتابها دراز بکشد؛ بلکه با همان حالت نشسته چند دقیقه ای می خوابید و بعد بیدار شده، دوباره به مطالعه و تحقیق و تألیف مشغول می شد.

در مدتی که منزل ما بود، کتاب های: الکنی و الألقاب، منازل الاخرة، تحفة الاحباب و منتهی الآمال را نگاشت و به زیور چاپ آراسته کرد.» [۷]



مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) دائماً مشغول نوشتن بود و از جمله بهترین کتاب‌ها را نوشت و به جامعه عرضه کرد که مشهورترین آنها را می‌توان «مفاتیح الجنان» نام برد که امروزه میلیون‌ها زن و مرد با ایمان آن را می‌شناسند. این اثر جاویدان، زینت بخش هر محفل و مجلس مذهبی و روحانی است. در هر فرصتی، انسانهای خداجو مفاتیح به دست، دست تضرّع به درگاه حضرت حق بر می‌دارند و با دعاها، مناجات‌ها، تعقیبات و زیارت‌های مفاتیح با معبود خویش به راز و نیاز می‌پردازند.



راستی این چه عزّت و عظمتی است که مفاتیح در کنار قرآن و صحیفه قرار می‌گیرد؟ و این چه سری است که معمار بزرگ انقلاب

اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) از تبعیدگاه ترکیه به فرزندش می‌نویسد: ... کتاب مفاتیح، صحیفه سجادیه و... هم بفرستید؟ و در جواب کسانی که می‌گفتند: «اسلام فردا، دیگر اسلام مفاتیح نیست؛ اسلام قرآن است و ما نیاز به دعا و مفاتیح نداریم.» می‌فرمود:

«همین مفاتیح الجنان، همین کتاب‌های ادعیه هستند که کمک انسان است، در اینکه انسان را آدم کند.» و در جای دیگر فرمود: «آنهایی که

ادعیه را می خواهند کنار بگذارند و به اسم اینکه ما قرآن می خوانیم، نه دعا، آنها قرآن را هم نمی توانند به صحنه بیاورند.» [۸]

هیچ کتابی بعد از قرآن کریم به اندازه «مفاتیح الجنان» چاپ نشده است و حتی در زمان رضاخان، با آن وضع عجیبی که حکم فرما بود؛ از کشف حجاب، تعطیلی روضه سید الشهداء (ع) و... در چنان اوضاعی نیز مفاتیح مرتب چاپ می شد و مورد استقبال قرار می گرفت و این نیست، مگر عنایت خداوند متعال که شامل حال حاج شیخ عباس قمی (ره) شده بود.

## صفات و کمالات

مرحوم شیخ عباس یکی از برجسته ترین و موفق ترین چهره های درخشان روحانیت شیعه به شمار می رود که تمام عمر شریف و گرانقدرش را در سنگر دفاع از حریم پاک خاندان عصمت و طهارت (ع) و ترویج و تبلیغ این مذهب حقه سپری ساخت.

تقوا و پرهیزگاری، زهد و پارسایی، تهجد و شب زنده داری، عشق زائد الوصف به ارائه علوم اسلامی به جامعه و تبلیغ آن، احاطه بر علوم مختلف اسلامی، خصوصاً حدیث و تاریخ، عشق فوق العاده به خاندان عصمت و

طهارت(ع) و روحیات و صفات عرفانی و اسلامی، نام و آثار او را برای همیشه در تاریخ ماندگار کرده است.

در اینجا به برخی از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری این محدث شهیر اشاره می‌کنیم:

## ۱- ساده زیستی

آیت الله محمدتقی فلسفی(ره) می‌گوید: «روزی در محضر حضرت آیت الله کوهستانی(ره) بودم که ایشان فرمود: هر کسی نمی‌تواند روی حصیر بنشیند. این مقام زهد است که باعث می‌شود انسان از دنیا و متعلقات آن دست بردارد و روی حصیر بنشیند. این یک حقیقتی غیر قابل انکار است که واقعاً کسانی که دل از این دنیا جدا کرده و به زرق و برق آن وابسته نشده‌اند، بیش‌تر در مسیر کمال قدم نهاده و موفق بوده‌اند.

از جمله همین سالکان و زاهدان را می‌توان مرحوم حاج شیخ عباس قمی نام برد، ایشان با وجود شهرت علمی که در آن زمان پیدا کرده بود؛ اگر کسی هرگز ایشان را ندیده بود، با نگاه اول او را یک طلبه عادی قلمداد می‌کرد، نه یک علامه بزرگ؛ زیرا از نظر پوشش ظاهری آنقدر ساده پوش بود که شاید در جامعه آن روز اصلاً مورد اعتنا نبود و کسی او را تحویل نمی‌گرفت.» [۹]

## ۲- اخلاص

در آیات و روایات به طور فراوان اخلاص در عمل به عنوان شرط اصلی قبولی اعمال شمرده شده است و ارزش کار را چند برابر می کند. اخلاص آن است که انسان تمام کارها را فقط برای رضایت خدا و خشنودی او انجام دهد و هیچ گونه انتظاری از غیر خدا نداشته باشد.

در زندگی مرحوم شیخ عباس قمی این مسئله را به فراوانی در می یابیم که وی اهل ریا و سُمعه نبود و جز رضای حق چیز دیگری نمی خواست و به دنبال کسب شهرت یا تعریف دیگران نبود. در این زمینه حکایاتی از حاج شیخ نقل شده است که شنیدنی است:

### الف) اخلاص در نوشتن «مفاتیح الجنان»

مرحوم سید عباس حسینی کاشانی می گوید: «آن روزی که ایشان را در کتابفروشی دیدیم، همه از روی تعجب به ایشان نگاه می کردیم؛ که صاحب «مفاتیح الجنان» که آن روز معتبرترین و پر فروش ترین کتاب بود، آنقدر ساده و بی ریا و ناشناخته است!

وقتی صاحب مغازه فهمید ایشان صاحب مفاتیح است، با عجله آمد و دست ایشان را بوسید و گفت: حاج آقا! کتاب شما از جمله کتاب هایی است که مشتری زیاد دارد و هر روز بیش ترین کتابی که می فروشیم، مفاتیح است و مردم بعد از نماز، شما را به خاطر نوشتن این کتاب دعا می کنند.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی تا این حرف را شنید، اشک از دیدگانش جاری شد و با همان حالت تنگی نفسی که داشت، دستهایش را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: انشاءالله خدا قبول کند این اثر ناقابل را؛ وگرنه اگر خدا قبول نکند، هیچ ارزشی ندارد.

### **(ب) کتاب منازل الاخرة**

فرزند بزرگ ایشان، مرحوم علی محدث زاده می گوید: «پدرم برایم تعریف کرد که روزی، بعد از اینکه کتاب منازل الاخرة را نوشتم و در بازار قرار گرفت، برای دیدار والدینم به قم آمدم و یک نسخه از کتاب را به مرحوم شیخ عبدالرزاق دادم که هر روز قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت معصومه(ع) برای مردم سخنرانی می کرد. مرحوم پدرم (کربلایی محمدرضا) علاقه زیادی به شیخ عبدالرزاق و صحبتهای او داشت و هر جا که او صحبت می کرد، پدرم نیز شرکت می کرد.

روزی پدرم وارد خانه شد و گفت: چه می شد اگر تو هم مثل این شیخ عبدالرزاق منبر می رفتی و مانند او از روی کتابی که امروز برای ما خواند، می خواندی؟ چندین نوبت نفسم مرا وادار کرد که به او بگویم: این کتاب را من نوشته ام؛ ولی سکوت اختیار کردم و به ایشان گفتم: دعا کنید تا من هم توفیق پیدا کنم که چنین کنم. [۱۰]



اینها نهایت اخلاص حاج شیخ را می رساند که نمی خواهد به پدر بگوید، مبادا دچار عجب و غرور شود.

### **ج) امام جماعت مسجد گوهرشاد**

استاد فقید، مرحوم حاج شیخ محمود شهابی می گوید: آن زمانی که ایشان در مشهد مقدس بود، خیلی دوست داشتم با ایشان ارتباط داشته باشم، تا اینکه توانستم به ایشان نزدیک شده و رابطه صمیمی بین ما و ایشان برقرار شد و هر روز بر ارادت من نسبت به ایشان افزوده می شد.

ماه مبارک رمضان فرا رسید و من و چند تن از دوستان از ایشان خواهش کردیم تا بر ما منت نهاده، در مسجد گوهرشاد اقامه جماعت کند. با اصرار و پافشاری، این خواهش را پذیرفت و در یکی از شبستانهای مسجد گوهرشاد به نماز جماعت ظهر و عصر پرداخت. هر روز بر جمعیت نمازگزاران افزوده می شد، تا اینکه کم کم شبستان مسجد کاملاً پر شد.

روزی بعد از نماز ظهر ایشان بلند شد و فرمود: من دیگر نماز جماعت نمی خوانم و بدون اینکه نماز عصر را بخواند، از مسجد بیرون رفت. هرچه به ایشان اصرار کردیم که نماز عصر را بخواند، نپذیرفت و دیگر آن سال برای نماز جماعت به مسجد نیامد.

بعد از چند روز ایشان را دیدم و از علت این کارشان سؤال کردم، فرمود: آن روز در رکوع رکعت آخر نماز ظهر بودم که شنیدم کسی برای اینکه به نماز

جماعت برسد و اقتدا کند، با صدای بلند می گوید: یا الله! من برای لحظه ای احساس کردم آنقدر جمعیت زیاد شده است که این مرد از فاصله بسیار دور با صدای بلند یا الله می گوید، تا من بفهمم. فهمیدم تعداد جمعیتی که پشت سر من هستند، بسیار زیاد است و همین مسئله باعث شادی و نشاط در درون من شد و خوشم آمد که این جمعیت به من اقتدا کرده اند. بنابراین، من دیگر نماز جماعت نمی خوانم؛ چون فهمیدم که این نمازهایم برای خدا نیستند. [۱۱]

در موارد مختلفی نقل شده است که اگر محدث قمی چند روز مرتب در جایی می ایستاد و مردم پشت سر وی صف بسته و نماز جماعت می گزاردند، همین که مکبری پیدا می شد و تکبیر می گفت، دیگر ایشان نماز جماعت را ادامه نمی داد. [۱۲]

### ۳- تواضع

از ویژگی های علمای وارسته «تواضع» در برابر خدا و بندگان خداست. امام صادق (ع) می فرماید: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ؛ [۱۳] هر کس برای خدا تواضع کند، خداوند (مقام) او را بالا می برد.»

مرحوم شیخ عباس قمی نیز در تواضع زبانزد شده بود. ایشان در «فوائد الرضویة» که در شرح حال علماست، وقتی به نام خود می رسد، چنین می نویسد: «همانا چون این کتاب شریف، در بیان احوال علماست، شایسته

ندیدیم که ترجمه خود را - که احقر و پست تر از آنم که در عداد ایشان باشم - در آن درج کنم. از این رو، از ذکر حال خود صرف نظر کرده، اکتفا می‌کنم به ذکر مؤلفات خود.» [۱۴]

مرحوم ملا عباس تربتی (ره) که از اوتاد و ابرار زمان بود، به مشهد می‌آیند و وقتی می‌فهمند حاج شیخ عباس در مسجد گوهرشاد منبر می‌روند، خود را به سرعت به مسجد می‌رسانند تا بیانات حاج شیخ را بشنوند و استفاده کنند.

مرحوم شیخ عباس قمی با مرحوم ملاعباس تربتی دوستی دیرینه‌ای داشتند. زمانی که حاج شیخ بالای منبر مشغول موعظه بود، نگاهش به گوشه‌ای از مسجد می‌افتد و می‌بیند که ملاعباس به دیوار تکیه کرده و سخنان او را گوش می‌دهد. همان لحظه از منبر پایین می‌آید و می‌فرماید: ای مردم! جناب آخوند تربتی اینجا تشریف دارند، پس از این فرصت استفاده کرده، از بیانات او استفاده کنید! سپس با اصرار فراوان وی را بالای منبر می‌فرستد.

این در حالی بوده است که جمعیت انبوهی برای شنیدن کلام حاج شیخ عباس آمده بودند؛ ولی ایشان مجلس را به ملاعباس تربتی واگذار کرده و تا پایان ماه مبارک رمضان منبر نرفتند و فقط از مرحوم تربتی استفاده کردند.

این نکته واقعاً باید برای مبلغین دینی درسی بزرگ باشد که اگر احساس کردند شخصی در مجلس حضور دارد که از او بهتر و بیش تر می تواند به مردم مطلب بیاموزد، منبر را رها کرده، به او واگذار کند، نه اینکه برای خود فضلی قائل شود و واگذار کردن منبر را کسر شأن خود بداند.

## ۴- یقین به معاد

«مرحوم آیت الله بهجت(ره) می گوید: من با حاج شیخ عباس مصاحبت زیادی داشتم و از ایشان قضایایی دارم. یکی از آنها این است که وقتی در نجف اشرف به ایشان عرض کردم: کسی شرح اصول کافی ملاصالح مازندرانی دارد و می خواهد بفروشد، می خواهید برای شما ابتیاع کنم؟ فرمودند: بلی. رفتم و کتاب را از کتابفروشی که نزد او برای فروش گذاشته بود، به صد و پنجاه فلس خریدم و برای ایشان آوردم. حاج شیخ خیلی خوشحال بود. هم از مطالب و هم از خط آن [خوشش آمد]. خیلی هم از من تشکر کرد؛ ولی به من فرمود: ببین نکند صاحبش در معامله مغبون و از فروش آن پشیمان شده باشد و بخواهد پس بگیرد یا پول بیش تری بخواهد.

رفتم پیش کتابفروشی و سؤال کردم و او گفت: صاحبش فروخت و رفت. به همان قیمت هم راضی بود. چون قیمت کتاب همان بود.

خلاصه، حاج شیخ این طور دقت داشت که نکند طرف مغبون شده باشد و بخواهد کتاب را پس بگیرد، یا پول بیش تری بخواهد. اگر چنین است، پول بیش تری به او می دهیم که نکند فردای قیامت گرفتار باشیم. حتی وقتی به ایران رفته بودند، باز برای من پیغام دادند که اگر صاحب کتاب پیدا شد و دیدید مغبون و پشیمان است، به من خبر دهید! آن گاه حضرت آیت الله بهجت (ره) با حالتی خاص فرمود: «لا اله الا الله، سابقاً چه افرادی بودند!» [۱۵]

## ۵- احترام به سادات

مرحوم سلطان الواعظین شیرازی (ره) صاحب کتاب «شب های پیشاور» نقل می کند: «زمانی که کتاب مفاتیح الجنان تازه منتشر شده بود، روزی در سرداب سامراء آن را در دست داشتم و مشغول زیارت بودم. دیدم شیخی با قبای کرباس و عمامه کوچک نشسته و مشغول ذکر است. او از من پرسید: این کتاب از کیست؟ گفتم: از محدث قمی، آقای حاج شیخ عباس است و شروع به تعریف از وی کردم. آن شیخ گفت: این قدر هم تعریف ندارد، بی خود تعریف می کنی! من ناراحت شدم و گفتم: آقا! برخیز و برو! کسی که پهلوی من نشسته بود، دست زد به پهلویم و گفت: مؤدب باش! ایشان خود محدث قمی، آقای حاج شیخ عباس هستند. من فوراً برخاستم، با ایشان روبوسی کردم و عذر خواستم و خم شدم که دست ایشان را ببوسم؛

ولی نگذاشت و بلکه خم شد و دست مرا بوسید و گفت: شما سید هستید.» [۱۶]

حتی چند ساعت قبل از وفات او برایش آب سیب گرفتند و آوردند. دخترکی خردسال از سادات در منزل آن مرحوم بود. محدث قمی فرمود: اول بدهید این دختر بچه علویه از آن بنوشد، بعد به من بدهید! دخترک نوشید و سپس باقیمانده را به قصد استشفای سر کشید. [۱۷]

## ۶- احترام فوق العاده به خانواده

معروف است که در پشت مردان بزرگ و نامدار، زنان قوی، کارآمد و موفق - و البته گمنام - وجود دارد که صبر و بردباری آنان در برابر مشکلات و تنگناهای زندگی موجب رشد و ترقی و تکامل همسران خود در عرصه های مختلف می گردد.

مرحوم شیخ عباس قمی نیز از این نعمت و موهبت الهی؛ یعنی داشتن همسر صبور و مهربان برخوردار بود. شخصیت دینی دختر مرحوم آیت الله حاج سید احمد طباطبایی قمی در زندگی با محدث قمی، در موفقیت ایشان نقشی اساسی داشت. به گفته میرزا علی محدث زاده: «عمده توفیقات پدر ما از وجود این زن بساز؛ یعنی مادر ما بود.» وی در توضیح می گوید: والدمان با خانواده در رمضان سال ۱۳۵۴ ق وارد نجف اشرف گردید و در محله «جَدیده» منزلی را اجاره کرد. این منزل بسیار کوچک و محقر دارای

دو اتاق بود: یکی پایین و دیگری در بالا. اتاق بالا را محدث قمی محل کار خود قرار می دهد و اتاق پایین محل سُکنای خانواده اش می گردد. فرش اتاق بالا زیلویی بود که از سوریه به ۴۰۰ فلس عراقی خریده بود، به پول اندک. زیلو هم نازک و بی ارزش بود، به طوری که وقتی می شستند، جمع می شد.

فرش اتاق پایین هم که محل سکنای همسر و فرزندانشان بوده، دو گلیمی بود که تنها دوسوم اتاق را فرش می کرده است. وضع آن خانه تا آخر به همین گونه بود و چیزی بر فرش اتاق اضافه نشد. وقتی خانوادهٔ آیت الله قمی از کربلا به نجف اشرف می آمدند، به همین اتاق وارد می شدند و خود آیت الله قمی هم در سفر به نجف اشرف گاهی به آنجا می آمد و در همین اتاق پذیرایی می شد.

آن گاه مرحوم محدث زاده می گوید: مادر ما در تمام عمرش با این وضع با پدرمان به سر برد و حرفی و اعتراضی نداشت که مثلاً این چه زندگی ای است؟

از دختر بزرگ حاج شیخ عباس نقل می کنند که گفته بود: مادرم می گفت: «خدایا! من با این زندگی می سازم. دیگران سرداب سن دارند (در نجف اشرف بعضی خانه ها و مدارس سردابهای دارای سه طبقه داشتند؛ طبقهٔ اول و دوم نیم سن، و طبقهٔ سوم را که بسیار خنک بود، سن می گفتند.) و

با وضعی بهتر از ما زندگی می کنند. من می سازم و تو در آخرت عوض این را بده!» و از وضعی که داشت، هیچ وقت گله مند نبود. این در حالی بود که حاج شیخ عباس قمی با توجه به موقعیت والایی که نزد مراجع تقلید و تجّار متدین داشت، می توانست به راحتی وسایل رفاهی و تجملاتی زندگی را مهیا سازد؛ ولی زهد و بی علاقه بودن نسبت به دنیا و مظاهر فریبده آن، مانع بود. [۱۸]

## ۷- اهتمام به تبلیغ

حاج شیخ عباس قمی سفرهای فراوانی به اقصی نقاط ایران داشت و قبور امامزادگان و علما را دیده و زیارت کرده است. آوازهٔ منابر حاج شیخ از مشهد مقدس به بلاد دیگر منتشر شد و ایشان به تمام نقاط کشور، خصوصاً تهران، قم، همدان، ساوه، کرمانشاه، خراسان و عتبات عالیات مسافرت های فراوان تبلیغی داشته است.

مرحوم آیت الله حائری (ره)، مؤسس حوزهٔ علمیه قم، هر ساله در ایام فاطمیهٔ دوم در مدرسهٔ مبارکهٔ فیضیه مجلس روضه می گرفتند و از محدث قمی - که در آن موقع مقیم مشهد مقدس بود - دعوت می کردند و با اینکه اول حاج میرزا علی هسته ای اصفهانی، با آن مقام علمی اش منبر می رفت و همگان خیال می کردند پس از او مجلس به هم می خورد؛ ولی پس از آنکه حاج شیخ منبر می رفت، نه تنها جمعیت پراکنده نمی شد؛ بلکه



همچنان مجلس گرم و پرجمعیت می ماند و آیت الله حائری(ره) تا آخر در این مجلس می نشست.

علما و بزرگان خود را مقید می کردند که در مجالس او شرکت کنند و نظیر همین مسئله در نجف نیز بود. وقتی شیخ در مسجد هندی نجف منبر می رفت، مراجع عصر در آن شرکت می کردند. وقتی نظر مرحوم آیت الله حائری(ره) را درباره منبر حاج شیخ عباس قمی خواستند، با یک دنیا ادب فرمود: هر طلبه ای را کنار منبر او بینم و نشستن او را پای موعظه محدث مشاهده کنم، تا سه روز حاضرم تمام نمازهای واجب خود را به او اقتدا کنم؛ زیرا منابر و مواعظ این مرد در شنونده ایجاد روح عدالت می کند.[۱۹]

شیخ عباس تا آخرین لحظات عمر شریف خود، در کنار تمام اشتغالات علمی، منبر را رها نکرد و نام مبارکش در ردیف بزرگان اهل منبر ثبت شده است و انسانهای فراوانی در شهرهای مختلف بر اثر شنیدن مواعظ ناب آن بزرگوار از انحرافات اخلاقی، فکری و عقیدتی نجات یافته، به شاه راه هدایت در زندگی خود راه یافتند.

## تأثیر مواعظ

محدث قمی شب های پنجشنبه و جمعه در مدرسه میرزا جعفر، واقع در صحن مطهر رضوی، به عنوان درس اخلاق برای طلاب علوم دینی مبنر می رفتند و نزدیک به هزار نفر از طلاب و علمای بزرگ در آن مجلس شرکت می کردند. مبنر ایشان حدود دو ساعت و نیم تا سه ساعت طول می کشید و در مباحث مختلف اخلاقی سخن می گفت.

واعظ دانشمند، مرحوم آقای راشد که در آن زمان یکی از طلاب حاضر در مجلس حاج شیخ بوده است، در مورد نفوذ سخنان ایشان می گوید: «اثر یک مبنر ایشان در آن دو شب تا یک هفته در ما باقی بود. در طول یک هفته، مضامین سخنان آن مرحوم در اعماق دل ما ریشه دوانیده و ما را به خود مشغول داشته بود، به طوری که تا هفته بعد کاملاً تحت تأثیر آن بودیم. سخنان نافذ آن مرحوم چنان بود که تا یک هفته انسان را از پندارهای ناروا و گناهان باز می داشت و به خداوند متعال متوجه می کرد.» [۲۰]

مرحوم آیت الله آقا شیخ کاظم دامغانی، از علمای بزرگ مشهد مقدس می گوید: «مبنرهای حاج شیخ نورانیت عجیبی داشت و جز اخبار و احادیث و تاریخ، چیزی دیگری نبود. روضه را هم خیلی ساده می خواند؛ اما چون با حال می خواندند و خودشان هم منقلب می شدند، مردم را فوق العاده منقلب می کردند. در یکی از سالها، روز تاسوعا در مجلس منزل آیت الله

حاج آقا حسین قمی، صبح همهٔ منبریه‌ها منبر رفتند و هرچه راجع به حضرت ابوالفضل العباس (ع) بود، گفتند و بعد از آنها مرحوم حاج شیخ عباس منبر رفتند.

وقتی وارد روضه شدند، شروع کردند به خواندن اشعار جناب ام البنین: «لَا تَدْعُونِي وَ يَكِ ام الْبَنِينِ» تا آخر. من از شدت گریه از حال رفتم. وقتی مرا به حال آوردند، دیدم یازده نفر در اطراف من هنوز در حال بیهوشی هستند. خود ایشان هم حال عجیبی داشتند و گریه می کردند.» [۲۱]

## مبَلَّغ، ضامن عمر مردم

عارف نامدار، مرحوم آیت الله بهاءالدینی (ره)، به نقل از فرزند ارشد مرحوم محدث قمی می گوید: «یک روز در تهران منبری رفتم و در آن منبر حدیثی را بیان کردم. وقتی پایین آمدم، شخصی پرسید: این حدیث در کجاست؟ هرچه فکر کردم، یادم نیامد که کجا دیده‌ام. چون قبل از منبر ندیده بودم، لذا حضور ذهنی به سندش نداشتم و در جواب ماندم. شب پدرم مرحوم حاج شیخ عباس را در خواب دیدم که فرمودند: این حدیث در فلان کتاب و فلان صفحه است؛ اما چرا بی مطالعه منبر می روی؟ همیشه اول مطالعه کن، بعد منبر برو!» [۲۲]

## وفات شیخ عباس(ره)

مرحوم شیخ عباس قمی بعد از عمری تلاش و مجاهدت در راه اسلام و تبلیغ معارف دین، در سه شنبه ۲۳ ذی الحجه ۱۳۵۹ ق، در سن ۶۵ سالگی در نجف اشرف رحلت کرد و بعد از تشییع با عظمت و نماز توسط آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی(ره) در صحن مطهر امیرالمؤمنین(ع) جنب قبر استادش، محدث نوری(ره)، مدفون گردید.

زمانی که مردم خبر رحلت مرحوم حاج شیخ عباس قمی را از مناره های حرم مطهر امیرالمؤمنین(ع) شنیدند، گروه گروه به طرف حرم آمده، در صحن مطهر حضرت تجمع کردند تا جنازه ایشان را بیاورند. تشییع پیکر پاک ایشان از ساعت هشت صبح شروع و تا چهار عصر ادامه داشت و نزدیک به هشت ساعت مردم نجف با پیکر او وداع می کردند تا اینکه او را دفن کردند.» [۲۳]

منبع: مجله مبلغان، شهریور و مهر ۱۳۹۴ - شماره ۱۹۴، حسینی باقرآبادی، سیدعباس

## پی نوشت ها:

[۱] برخی از نکته هایی که پیرامون مرحوم حاج شیخ عباس قمی نقل شده، نگارنده از زبان دانشمند بزرگوار، مرحوم آیت الله سید عباس حسینی کاشانی (ره) شنیده ام و منبع مکتوبی از آن در دسترس نیست.

[۲] مفاخر اسلام، علی دوانی، بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، تهران، ۱۳۶۱ ش، ج ۱۱، ص ۱.

[۳] شرح حالات اساتید حاج شیخ عباس قمی در کتب و منابع ذیل آمده است: نقباء البشر، آقا بزرگ تهرانی، دارالمرتضی، مشهد، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۲۱؛ فوائد الرضویة، شیخ عباس قمی، نشر کتابفروشی مرکزی، تهران، ۱۳۲۷ ش، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۲۳۶ و ج ۲، ص ۶۰۲؛ تاریخ قم، محمد حسین ناصر الشیعه، با تحقیق و اضافات و مقدمه علی دوانی، دار الفکر، قم، ۱۳۵۰ ش، ص ۲۴۶؛ الکنی و الالقاب، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۴۵؛ مفاخر اسلام، علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب، تهران، ج ۱۱، صص ۲۳۰ - ۲۵۹.

[۴] مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۶۱.

[۵] سفینه البحار، شیخ عباس قمی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۱۳۱: «زمانی که فتنه ها و بلایا شهرها را فرا گیرد، بر شما باد به قم و حوالی آن؛ زیرا بلایا از آن دفع شده است.»

[۶] فوائد الرضویة، ج ۱، ص ۳.

[۷] نگارنده خود از زبان مرحوم آیت الله سید عباس حسینی کاشانی (ره) شنیده است.

[۸] مجله حوزه، ش ۴۹، ص ۱۸۵ و ستارگان حرم، جمعی از نویسندگان، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۲ ش، ج ۴، ص ۱۷۸.

[۹] نگارنده از زبان مرحوم آیت الله سید عباس حسینی کاشانی (ره) شنیده است.

[۱۰] مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۱۲۱.

[۱۱] سفینه البحار، مقدمة التحقيق، ج ۱ ص ۹؛ حکایتهای سادگی، عباس ندیمی، نشر نیایش، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۳، به نقل از: دیدار با ابرار، گروهی از نویسندگان، نشر زائر، قم، ص ۴۵ (با کمی ویرایش).

[۱۲] سیمای فرزندگان، رضا مختاری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ هشتم، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۴۵.

[۱۳] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، مكتبة الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ ق، ج ۱۴، ص ۵۱۵.

[۱۴] سیمای فرزندگان، ص ۳۰۸.

[۱۵] مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۷۳.

[۱۶] ستارگان حرم، ج ۴، ص ۱۷۶.

[۱۷] مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۱۳۰.

[۱۸] حاج شیخ عباس قمی، مرد تقوا و فضیلت، علی دوانی، صص ۴۳ - ۶۰ (با تلخیص و ویرایش).

[۱۹] عرفان اسلامی، حسین انصاریان، انتشارات انصاریان، قم، ج ۱۲، ص ۲۵.

[۲۰] مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۱۰۳.

[۲۱] همان، ص ۱۰۲.

[۲۲] همان، ص ۳۷۰.

[۲۳] نگارنده از زبان مرحوم آیت الله سید عباس حسینی کاشانی (ره) شنیده است.